



بحث و نظر

برنامه توسعه توریسم ملی

در دومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

از: دکتر امیر هوشنگ امینی
 پژوهشگاه علم مدیریت و توسعه فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی با این بخش از برنامه و به طور کلی جایگاه توریسم در برنامه پنجساله دوم کدامین است؟ بنابراین روشن است که هدف از این نوشتار چیزی جز گفتاری کوتاه در باره این بخش از برنامه دوم و ادای پاسخی کوتاه به این پرسش، که آنهم به گونه‌ای که با احتمال و تصور بتواند رهنمود درجهت دستیابی کشور به مزایای تصور و مترتب بر فعالیت‌های توریستی باشد نیست.

نکته‌ای که پیش از آغاز سخن در باره پرسش

اجتماعی و فرهنگی کشور، بویژه توسعه متعادل منطقه‌ای و توزیع متعادل درآمدها میان گروه‌های متفاوت اجتماعی از یک سو، توجه همزمان و هماهنگ رسانه‌های گروهی و مسئولین اجرایی کشور از سوی دیگر، برخی اشخاص، بویژه سرودست اندرکاران مسائل مربوط به توسعه و توریسم را با این پرسش روبه‌رو ساخته است که اصولاً "برخورد برنامه نویسان توسعه و به بیان دیگر تهیه کنندگان برنامه

به نظرمی‌رسد جایگاه تنظیم‌گذران اوقات فراغت که به "تمدن یا فرهنگ اوقات فراغت" نیز شهرت دارد، بویژه در مورد جوانان و نوجوانان و به طور کلی "ایرانگردی" به مفهوم و معنای "توریسم ملی" سرانجام مورد توجه رسانه‌های گروهی و تفاوت بیشتر مسئولین مربوط قرار گرفته است. زیرا چندی است به گونه‌ای بی‌سابقه به آن بهاء داده می‌شود.

جایگاه بیرون از تصور توریسم ملی یا "ایرانگردی" در فرایند توسعه ملی و تاثیر آن در روند توسعه هماهنگ و متعادل اقتصادی،

عنوان شده، یادآوری و توجه به آن درخور اهمیت ویژه است این که روشن نیست کدامین دلیل مسئولین و کارگزاران مربوط در مورد یادآوریهای اصلاحی تا این اندازه از خود بی‌توجهی نشان می‌دهند. بطور نمونه با آن که بارها و بارها به‌ر دلیل سخنی در باره مسائل توریسم و توسعه به میان آمده، یادآوری این معنا بوده است که اصطلاح "ایرانگردی"، اصطلاحی است در معنا و مفهوم "توریسم ملی" و به بیان ساده‌تر، هم‌دربرگیرنده گشت و گذار یا سیروسیاحت و در نهایت مسافرت ایرانیان در داخل کشور می‌باشد هم مسافرت خارجیان به ایران را شامل است، بنابراین اضافه کردن واژه "جهانگردی" به ایرانگردی به‌ر دلیل عاری از هرگونه وجهت علمی، عملی و تجربی است و حاصل آن جز به بیراهه سوق دادن ذهن و اندیشه شونده یا خواننده چیز دیگری نخواهد بود. زیرا اکنون حسب تجربه ثابت شده است که بکارگیری و ترویج اصطلاح یا اصطلاحاتی نادرست و ناشی از ذهنیات آشفته، یا متأثر از رویدادهای روزمره، بویژه در مورد مسائل مربوط به توسعه، هرچند بلندمدت، در هر حال با آرزو حاصلی جز آشفتنگیهای جبران ناپذیر ذهنی نخواهد بود. بنابراین بکارگیری و کوشش در ترویج اصطلاح "ایرانگردی و جهانگردی" به معنا و مفهوم "توریسم ملی" نیز که گفته شد عاری از هرگونه وجهت است نمیتواند از این قاعده و قانون مستثنی باشد. لذا دلیلی هم در بکارگیری آن نمی‌تواند وجود داشته باشد، بویژه آن که نه تنها مفید به هیچ فایده‌ای نخواهد بود، بلکه علاوه بر زیانهای ناشی از بکارگیری آن، به عنوان سند ناآگاهی و یادست کم بی‌توجهی به موضوع ثبت و برجا خواهد ماند.

بگذاریم:

گوئی این تذکر و یادآوری مکرر در مکرر اصلاحی در خور توجه نبوده است. اما جالب

توجه این که برخی اشخاص در برخورد با این تذکر با ساده‌انگاری ویژه ساده اندیشان دانسته یا ندانسته، خردستیزانه، اما به‌گونه‌ای عالمانه اظهار می‌دارند: مورد، مسئله چندان مهمی نیست، زیرا دست بالا حکم "غلط مصطلح" بر آن جاری خواهد بود که در زبان فارسی نمونه‌های زیادی از آن وجود دارد و بنابراین در اصل قضا یا اثری نخواهد داشت و لذا به غلطهای مصطلحی چون "کم‌وبیش" یا "بشر جایز الخطا" است و... که درست آن "کم‌بیش" و "بشر از خطا مضمون نیست" و... می‌باشد اشاره می‌کنند. غافل از این که غلطهای مصطلح در مسائل و موارد کاربردی بویژه اقتصادی و برنامه‌ریزی کاملاً "منماز از غلطهای مصطلح محاوره‌ای یا گفتاری عامیانه و رواج یافته است، از این رو باید دانست که صرف نظر از ناآگاهیهای لازم، بیشتر آشفتنگیهای ذهنی برنامه‌نویسان توسعه همواره ناشی از همین بکارگیری و غوطه خوردن در تعاریف و تعبیر نادرست و غلطهای مصطلح به ویژه در این گونه مسائل و موارد بوده است. به‌طور نمونه می‌توان به واژه یا اصطلاحاتی مانند "ملی" "عمومی" اشاره کرد که در واقع جز به معنای "دولتی" نیست مگر در پاره‌ای موارد که در برخی ممالک به‌برخی شرکت‌های عام اطلاق می‌شود که آنها نیز به‌رحال به گونه‌ای دارای بند دولتی می‌باشند. در حالیکه برخی این دو واژه را متمایز از دولتی و حتی در مقابل آن می‌دانند و در سالیهای اخیر مورد باور، اشاره و احتمالاً "تصمیم‌گیریهای زیاد برخی تصمیم‌گیران بوده است و لذا سیر اندیشه برخی اشخاص دست‌اندرکار را در تهیه و تدوین برنامه‌ها به بیراهه کشانده و با آن که دست کم دچار آشفتنگی ذهنی ساخته است و زیانهای ناشی از آن اگر همه جا و تاکنون رخ نکرده باشد، بزودی فراگیر و آشکار خواهد شد.

بگذاریم:

به هر حال با توجه به پرسش عنوان شده به‌نظر می‌رسد برای روشن شدن موضوع ناگزیر به بیان

مطلب باشد. بنابراین:

چنانچه به تکرار مکرر مطلب تعبیر و تفسیر نشود، باید یادآوری و پذیرای این معنا بود که بخش توریسم در برنامه‌های توسعه، در مقام مقایسه با سایر بخش‌ها از جایگاهی برتر و ویژه برخوردار است.

جایگاهی که در هر سه زمینه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقامی تعیین‌کننده‌تر و ویژه بر آن مترتب است. به بیان روشن‌تر:

توریسم در برنامه‌های توسعه اقتصادی، عمده‌ترین زیربخش بازرگانی اعم از داخلی و خارجی است که بر توسعه هر سه بخش اقتصاد یعنی صنعت، کشاورزی، و خدمات اثر مستقیم و تعیین‌کننده دارد. آمار و ارقام مربوط به مبادلات بین‌المللی، گویای آنست که حجم مبادلات توریستی بین‌المللی بیش از بیست درصد کل مبادلات بین‌المللی است. لذا رشد و توسعه مبادلات توریستی که با مبادلات "توریسم داخلی" (INTERNAL TOURISM) آغاز می‌شود در رشد و توسعه متعادل و هماهنگ اقتصادی و توزیع متعادل درآمدها که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت و... از جایگاهی ویژه برخوردار است. بویژه آنکه ضریب فزاینده مربوط (MULTIPLIER EFFECT) در این بخش از فعالیت که به "ضریب کنیز" معروف است برای جامعه‌های مشابه ایران میان ۴ تا ۵ در نوسان است و این بالاترین رقم ضریب فزاینده در انواع فعالیتهاست. افزون بر این باید یادآوری شد که در دادوستدهای بازرگانی، تنها در این بخش از فعالیت است که سود حاصل از مبادله همواره متوجه طرف کم درآمدتر است و لذا به همین لحاظ است که در برنامه‌های توسعه توریستی، کوشش در جهت انجام مبادله با کشورهای با درآمد بالاتر و بطور کلی بازارهای غنی‌تر

متمرکز است. لذا در تهیه و تدوین هدفهای کیفی یا خنثی‌ها و سیاستهای اساسی توسعه توریسم از کوشش برای مبادله کالا با کشورهای کم‌درآمد اجتناب می‌شود. تبلیغ و نمایش

بیشرفتهای کشور و یا معرفی آرمانهای ملی و عقیدتی که از وظائف سایر بخشها می باشد ، عهده بخش مربوط واگذار می شود و به هیچ صورت در برنامه های توسعه توریسم ملی به عنوان هدف دنبال نمی شود ، زیرا در صورت انتخاب مکانیزمهای اجرائی درست هدفهای آرمانی نیز خود به خود به دست خواهد آمد .

توریسم در برنامه های توسعه اجتماعی افزون بر برقراری توسعه متعادل اجتماعی ، ایجاد رفاه فراگیر و همه جانبه ، ایجاد فرصت های شغلی جدید ، درکنار و همراه با آموزش و پرورش ، بهداشت و درمان تربیت بدنی و . . . متضمن دستیابی به تن و روان سالم آدمی " است . تن و روانی که در کنار محیط زیست سالم یکی از عوامل عمده اقتصاد پایدار یا معنوی و به تبع آن توسعه پایدار است . جریان یا فرایندی که بارها و بارها در باره آن سخن به میان آمده است . شیوه های از نگرش به اقتصاد که هر روز بیش از پیش مورد توجه همگان ، بویژه علمای اقتصاد و جامعه شناسی قرار می گیرد .

توریسم در برنامه های توسعه فرهنگی به جرئت بیش از هر فصل دیگری می تواند فراهم ساز موجبات تسریع تعالی فرهنگی و برقراری شرایط همزیستی مسالمت آمیز بین اقوام و ملل گوناگون باشد ، زیرا چنانچه فرهنگ را به معنای مجموعه ای از باورها ، رفتارهای اجتماعی ، شیوه زندگی و چگونگی برخورد با مسائل و . . . تبیین و پذیرا شویم ، در این صورت بدون تردید ، توریسم ملی و در نهایت توریسم بین المللی عمده ترین عامل گسترش صیقل ، بهبود ، هماهنگی ، تفاهم و . . . و در نهایت اغتلاهی فرهنگی و به بیان دیگر توسعه فرهنگی خواهد بود . بویژه در جامعه های برخوردار از آداب و رسوم و سنت های متفاوت و فراوان (مانند کشور خودمان) . به

همین دلیل است که برخی دانشمندان توریسم را به عنوان " فرهنگ اوقات فراغت " نیز تعریف کرده اند و توسعه آنرا موجب برقراری هر چه بیشتر تفاهم و دوستی و در نهایت همزیستی

مسالمت آمیز ملل و اقوام متفاوت می دانند . بگذریم :

از آنجا که تاکنون برخورد با مسئله توریسم در برنامه های توسعه ملی ما به ویژه در سالهای بعد از ۱۳۵۷ بجهت بسیار برخوردی نادرست و به احتمال ناآگاهانه بوده است ، به بیان دیگر با آن که دولت ها همواره این بخش از فعالیت را بعنوان صنعت اعلام و با آن برخورد کرده اند ، با این حال با مروری اجمالی به برنامه های توسعه توریسم و با عملکرد آن ملاحظه می شود که با این بخش از فعالیت کم یا بیش بعنوان ابزاری برای نیل به هدفهای بیشتر تبلیخی - فرهنگی برخورد شده است و عملاً " در برنامه های توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور ، برنامه توسعه توریسم به عنوان یکی از بخشهای اجتماعی مورد توجه قرار داشته است . و این واقعیتی است که به نظر می رسد به لحاظ برخوردار بودن کشور از جوهره هفتگت حاصل از فروش نفت و یا سایر انواع ثروتهای ملی و . . . و به احتمال زیاد ناآگاهی از نقش توریسم ملی در توسعه ملی ناشی شده است ، لذا جنبه های اقتصادی آن که عمده جنبه این بخش از فعالیت است از نظر دور مانده یا کمتر به آن توجه شده است .

بگذریم :

در تبصره های ذیل لایحه تقدیمی دولت به مجلس و حتی تبصره های مصوب شور اول با همه بحث و گفتگوهایی که در جهت توسعه ایرانگردی به راه افتاده چیزی قابل لمس به چشم نمی خورد ، با نگاهی اجمالی به برنامه توسعه توریسم که به عنوان یکی از اجزاء چهارگانه بخش هشتم دومین برنامه پنجساله توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور تجلی یافته هم اکنون در قوه مقننه در دست بررسی است ملاحظه می شود که برخورد با مسئله ، برخوردی غیر تخصصی و به دور از واقعیت های علمی - عملی مربوط بوده است . واقعیتی که تا حدودی در کلیه بخش های برنامه کم یا بیش به چشم

می خورد .

روشن ترین دلیل این ادعا این که آنچه در این بخش از برنامه بعنوان هدفهای کیفی برنامه توسعه توریسم با عنوان " ایرانگردی و جهانگردی " رقم خورده نشانگر آنست که برداشت انشاء کنندگان برنامه از توریسم و به طور کلی برنامه ریزی توسعه توریسم ، ناشی از برداشت و تصویر غیر واقع و نادرستی است که به گونه ای سطحی از این پدیده اصیل و کهن انسانی ، آنهم در شکل نوین آن در اذهان آنان ایجاد شده و لذا به گونه ای ساده انگارانه با آن برخورد شده است . غافل از اینکه برنامه ریزی توسعه توریسم ، به عنوان یکی از عمده ترین ابزارهای محرک اقتصاد کنونی جهان ، از پیچیده ترین انواع برنامه ریزیهاست . زیرا کاری چند جنبه ای و فراگیر است که بایستی علاوه بر برخوردار بودن از تخصص علمی - تجربی کافی با اشراف به امور ملی و بین المللی - دست کم با زارهای توریستی جهان - و در انطباق با استراتژی ملی ، آداب و رسوم و سنتهای ملی و قومی خودی و همسویی با آداب و رسوم و سنت های غیر خودی و . . . مورد اقدام قرار گیرد . بنابراین کار برنامه ریزی توسعه توریسم برخلاف تصور برخی ساده اندیشان کاری نیست که بتوان به سادگی به آن پرداخت ، یا از آن گذشت و در نهایت در

این تصور بود که با چند نطق و خطابه و بظاهر رهنمود کم مایه ، یا ایجاد چند واحد از انواع تاسیسات پذیرائی توریستی یا آژانسهای خدماتی و اداره یک یادو واحد پذیرائی توسط دولت یا بخش خصوصی بتوان آنرا به سامان رساند . یا به احتمال در بهره گیری از خدمات تنی چند از کارشناسان مشاورین خارجی و یا اداره کنندگان پارامای انواع تاسیسات پذیرائی اعم از هتل و متل و رستوران و . . . و یا با آژانسهای معتبر ملی و بین المللی ترتیب دهنده توره های توریستی به مشورت نشست و سپس به تهیه و تدوین برنامه توسعه " توریسم ملی " پرداخت . بویژه آن که بهره گیری از تجربه

کارشناسان و مشاورین مجرب خارجی بمنظور ارائه مکانیزمهای کاری نیز مستلزم برخوردار بودن از نیروی ملی مجرب و کارآموخته برنامه ریز در سطح ملی و بین المللی می باشد .

بهر حال مرور اجمالی برنامه " توسعه توریسم ملی " در برنامه دوم نشانگر آنست که در تهیه و تدوین این برنامه از هیچگونه ضابطه و معیار مورد پذیرشی ، چه در زمینه برنامه نویسی و چه در زمینه " توسعه توریسم ملی " پیروی نشده است . حتی در همین کلی نگاری آشفته نیز بطور مثال در ارائه نخستین بند از هدفهای کیفی به جنبه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی توسعه توریسم توجه نشده است . در ارائه نخستین بند از هدفهای کیفی برنامه توسعه توریسم شناساندن فرهنگ و تمدن ... عنوان شده است که نه تنها هدف بخش دیگری از برنامه است ، بلکه به هیچ وجه نمی تواند بعنوان حسی آخرین بند از هدفهای کیفی برنامه توسعه توریسم ملی عنوان شود ، تاچه رسد به نخستین بند . زیرا هدفهای کیفی برنامه توسعه توریسم ملی چیزی جز کمک به تحصیل درآمد و برقراری تعادل همه جانبه و فراگیر اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی نیست . واقعیتی که در تعیین فرآیندی پیش اندیشیده و علمی ، آنچه را بعنوان شناساندن فرهنگ و تمدن ... در هدفهای کیفی برنامه ارائه شده ، در خود خواهد داشت .

به طور کلی آنچه از ملاحظه هدفهای کیفی ارائه شده که از ذکر یکیک آن خودداری می شود مستفاد است ، هیچیک از بندهای مربوط باتکیه بر جنبه های سه گانه توسعه توریسم ملی به طور مشخص و منجز تدوین و ارائه نشده است . لذا تردید نیست که عنوان کردن کلیاتی غیر مربوط و مفشوش به عنوان هدفهای کیفی برنامه توسعه توریسم ملی ، جز اینکه تهیه کنندگان و مجریان طرحهای مربوط را با آشفته گیهای ذهنی روبه رو سازد حاصل دیگری نخواهد داشت .

در ارائه خط مشی های اساسی و سیاستها نیز از روشی مشابه پیروی شده است . به بیان دیگر تهیه " طرح جامع توریسم ملی " و " تدوین

استراتژی ملی " توسعه توریسم ملی که باید براساس سیاستهای بخش قرار داشته باشد و یا فراهم سازی امکان تمرکز فعالیت بنگاههای اقتصادی توریستی در اتحادیه های صنفی خاص و یا تمرکز برنامه های توسعه توریسم ملی در مراکز ملی و محلی متشکل از نمایندگان کلیه صنف های فعال در امر توریسم ملی و همچنین بنگاههای عمومی ... فراموش و کم یا بیش به نوعی کلی گوئی بسنده شده است .

جالب توجه این که به لحاظ روشن نبودن استراتژی توسعه توریسم ملی ، توریسم داخلی و مسائل مربوط به آن از توریسم خارجی تفکیک نشده است . لذا سیاست توسعه توریسم داخلی که در واقع اساس هرگونه برنامه توسعه توریسم ملی است فراموش شده است و تنها به توسعه توریسم خارجی آنهم برخلاف تمامی اصول و موازین مربوط به برنامه های توسعه توریسم در برنامه های توسعه که همواره تکیه بر تبلیغ در بازارهای ژئو تمدن و درآمدزا دارد ، به گونه ای سیاسی برخورد شده است که از دید برنامه های توسعه غیر قابل توجیه است .

نکته دیگری که در بند سه خط مشی های اساسی و سیاستها جلب نظر می کند ، فروش واحدهای دایر و پروژه های نیمه تمام فابریل و واگذاری سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی به بخش خصوصی ... و اعطای اجازه هزینه کردن درآمدهای حاصل به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور توسعه این بخش است . نکته درخور اهمیت این که ، روشن نیست اولاً " به چه علت وجوه حاصل از فروش اموال عمومی بعنوان درآمد تلقی شده است . در ثانی مگر این نیست که به طور کلی از نظم خارج کردن و عدول از اصول و ضوابط لازم الرعایه ، بویژه در امور مالی همواره موجب فساد و ضعف در امور مالی - اداری بوده ، هست و خواهد بود ، بویژه در مالکی که با ساختار بیمار تشکیلات اداری - اجرایی دست به گریبانند . پس دلیل

واگذاری اختیار فروش اموال عمومی و هزینه کردن آن برای توسعه برنامه های بخش آنهم به گونه ای غیر روشن و کلی به یک دستگاه کدامین است ؟

به نظر می رسد اخذ چنین سیاستی حتی به نظارت دستگاه ثالث هم نمی تواند از وجاهت لازم برخوردار باشد ، بنابراین وجوه حاصل از فروش اموال بایستی به خزانه واریز و سپس بر اساس برنامه های مصوب به مصرف رساننده شود . بدین سان روشن است که در این مورد نیز همانند سایر موارد ، پیشنهاد یک سوگرنانه و فارغ از توان کارشناسی بوده است .

جالب ترین مورد هدفهای کمی و اجرایی برنامه اینست که زیر عنوان هدفهای کمی و برنامه های اجرایی بخش دولتی و هدفهای کمی بخش غیردولتی و اقدامات مورد نیاز عنوان شده است و برای بخش خصوصی نیز تعیین تکلیف در کمیته شده است .

در این تقسیم بندی ، در بخش دولتی آن صرف نظر از آنچه به دور از هرگونه امکان عملی در سه بند نخست مبنی بر توسعه تأسیسات پذیرائی جهانگردی از ۵۰۴۳ تخت در سال ۱۳۷۲ به ۱۳۸۴ تخت در پایان سال ۱۳۷۷ ، و با استفاده از وجوه حاصل از فروش ۱۶ واحد در حال بهره برداری سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی و وامهای بانکی - بازسازی ۴۰ واحد باز پس گیری شده از محل فروش چهار پروژه نیمه تمام دولتی - آموزش حدود ۲۰ هزار نفر نیروی انسانی شاغل در بخش عنوان شده است . در چهارمین بند آماد سازی و بهسازی ۱۴ مورد قطبهای سیاحتی شامل : دریاچه ارومیه ، کناره ارس ، پیست های اسکی شهرکرد ، سرعیسن اردبیل ، سواحل بحر خزر ، روستای ماسوله ، دریاچه مریوان ، ماهان ، تنگ بستانگ در مرودشت فارس ، ساحل بندر چابهار ، سلطانیه زنجان ، حاشیه کارون ، ساحل بندر گنساوه و لاریجان عنوان شده است . روشن نیست بر اساس کدامین مطالعه و بررسی این نقاط به عنوان قطب های توریستی کشور انتخاب شده اند ،

در حالیکه صرفنظر از مراکز ماندند: کلاردشت و دشت نظیر آب گرم محلات، آب گرم سرعین، طرحهای تهیه شده درون طرح توسعه فیزیکی کرانه‌های جنوبی دریای خزر، دره نورو... که طرفهای فیزیکی آنها با استفاده از بودجه و اعتبارات عمومی تهیه شده مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند.

چرا عمدتترین وظیفه دستگاه اجرائی "توسعه توریسم ملی" که همانا ایجاد مراکز جدید جهانگردی و گذران اوقات فراغت در کنار شهرهای بزرگ و جاذب مانند تهران، مشهد، اصفهان، تبریز... است فراموش شده است.

افزون بر این چگونه است که اقداماتی را که بخش خصوصی در صورت فراهم بودن تسهیلات لازم و کافی، آمادگی اجرای آنها دارد عهده دستگاه عمومی واگذار شده است، در حالیکه برای تبلیغات و انتشارات توریستی که کلاً "در تمامی مالک جهان عهده دولت واگذار است اعتباری پیش‌بینی و عنوان نشده است.

نکته دیگری که در این برنامه جلب نظر می‌کند اقدامات اجرائی مربوط به بخش دولتی است که مشتمل بر سه مورد است. نخستین مورد صدور اسناد مالکیت تاسیسات اقامتی و پذیرایی در اختیار سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی مذکور است که بمنظور حل اختلاف این سازمان با شهرداریها عنوان شده است. در مورد مالکیت واحدهای مذکور و در نتیجه امکان فروش تاسیسات مذکور و توسعه فعالیت‌های سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی ایران لازم به یادآوری است که منظور از واحدهای مذکور بیشتر مهمانسراهای است که با سرمایه اولیه شهرداریها و اخذ وام از محل اعتبارات عمرانی برنامه‌های عمرانی سوم به بعد مورد احداث قرار گرفته و اداره آنها عهده شرکت سهامی تاسیسات جهانگردی و... بوده است، پیشنهاد لغو آن ارائه شده است. بنابراین به نظر می‌رسد در این مورد نیاز به توضیح بیشتر نباشد. ناگفته نماند که ذیل اقدامات اجرائی دولتی دو مورد دیگر

برای اجرا طی سالهای برنامه عنوان شده است که عبارتند از استرداد واحدهای تصرف شده توسط سازمانها و نهادهای متصرف و اصلاح ساختار تشکیلاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی که به نظر می‌رسد نیازی به توضیح نداشته‌باشد.

به لحاظ روشن نبودن استراتژی توریسم ملی، توریسم داخلی و مسائل مربوط به آن از توریسم خارجی تفکیک نشده است و لذا سیاست توسعه توریسم داخلی که اساس هرگونه برنامه توسعه توریسم ملی است فراموش شده است.

اما در مورد هدفهای کمی بخش غیردولتی و اقدامات مورد نیاز، ملاحظه می‌شود که به دور از هرگونه تجربه برنامه‌ریزی و حتی اجرائی حکم برافزایش ظرفیت مسافرپذیری تاسیسات اقامتی بخش خصوصی از ۲۹۴۵۷ تخت در سال ۱۳۷۲ به ۴۸۱۱۷ تخت بطور دقیق در سال ۱۳۷۷ سال پایانی برنامه داده شده است. همین حکم در مورد واحدهای پذیرایی میان راهی داده شده و گفته شده است تعداد این واحدها از ۳۶۰۰ واحد به حدود ۴۱۰۰ واحد در سال پایانی برنامه افزایش خواهد یافت. در بند سه افزایش تعداد جهانگردان خارجی از حدود ۳۲۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۲ به حدود ۱،۰۴۰،۰۰۰ نفر مورد نظر قرار گرفته است. پیش‌بینی افزایش رقم درآمد ارزی حاصل از ورود جهانگردان خارجی از ۱۶۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ به ۵۲۰ میلیون دلار در سال پایانی برنامه عنوان شده است. و این تمامی اقداماتی است که به عنوان برنامه دوم توسعه توریسم ملی عنوان شده است. بدین سان ملاحظه می‌شود چهارموردی که زیر این عنوان به گونه‌ی اداری و دستوری ارائه شده است، عاری از هرگونه منطق پیش‌بینی و برنامه -

نویسی و... بوده است. بویژه آن که درآمد حاصل از ورود جهانگردان خارجی در سال ۱۳۷۲ نیز به مراتب بیشتر و جزاین است که عنوان و ارائه شده است.

بگذریم: روشن است که آنچه بعنوان برنامه توسعه جهانگردی در دومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارائه شده است نه تنها از هیچ‌گونه قابلیت اجرائی برخوردار نیست بلکه به احتمال زیاد به‌گونه‌ی مشکل‌آفرین خواهد بود.

برنامه ریزی توسعه توریسم، به عنوان یکی از عمده‌ترین ابزارهای محرک اقتصاد کنونی جهان، از پیچیده‌ترین انواع برنامه ریزیهاست. کاری نیست که بسادگی بتوان به آن پرداخت یا از آن گذشت.

بهر حال لازم به یادآوری است که لازم‌ترین برنامه توسعه توریسم ملی، بیش از همه آشنائی کامل با اصول و مبانی مربوط، برخوردار بودن از توان کارشناسی و اطلاعاتی در دیگر زمینه‌ها، بویژه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به منظور شناسائی وضع موجود، امکانات، مسائل و مشکلات فرارام، توسعه توریسم ملی و در نهایت توجه به این واقعیت که اکنون ضرورت توسعه توریسم داخلی از هر زمان آشکارتر شده است. بنابراین بر کارگزاران و مسئولین مربوط است که پیش از آنکه با اقدامات به احتمال نسنجیده مسائل و مشکلات جدیدی بر مشکلات موجود بیافزایند، به دو از اعمال هرگونه سلیقه‌های شخصی، نسبت به تهیه و تدوین برنامه‌های کاربردی، متضمن در مرحله نخست توسعه توریسم داخلی بعنوان اساس توسعه توریسم ملی که بارها در باره آن بحث شده، اقدام لازم معمول دارند.